



بیش از هر چیز به جایگاه خود منتقد آسیب می‌زند. این شد که گفتیم زمان ورود است و باید ببینیم و درباره این موضوع حرف بزنیم تا لااقل صیانت از منتقدان خوب و درست را داشته باشیم. در حقیقت دنبال آسیب شناسی بودم و اینکه این وضعیت بحرانی که نقد معتبر نیست اصلاح شود.

کاملاً با شما هم داستانتانم، اما آقای کثیریان وقتی سه دو دهه اخیر نگاه می‌کنیم قبلاً هم حتماً نقد فروشی بوده اما امروز بسیار آشکار شده و مثل قبلاً پنهان نیست. اول اینکه آیا موافق هستید و اگر بله، چرا؟

کثیریان: بله، تا حدودی. دو دهه‌ای بین چیزی که گفتید فاصله است؛ قبلاً هم با یکی دو مجله نقد فروشی بود اما الان دو مسئله این وسط پدیدار شده است؛ اول فضای مجازی است. این همه‌گیری فضای مجازی صاحبان کالای فرهنگی را به این اشتباه انداخت که مخاطبان نشان در فضای مجازی هستند و تبلیغات اینستاگرام تعیین کننده است، بنابراین برای فضای مجازی هزینه کردند و یکی از این هزینه‌ها خرید نقدهای مثبت بود؛ که به نظر من از بیخ اشتباه است. مسئله دوم پلتفرم‌هاست که تولیداتی داشتند و از طرفی پول هم داشتند و کمپین‌های تبلیغاتی ایجاد کردند و یکی از اجزای این کمپین‌ها نقد بود. البته آن چه زمینه را فراهم می‌کند وضعیت مالی نویسندگان و منتقدان هم هست؛ شما ببینید باز بگران و کارگردانان چه عددهایی می‌گیرند مثلاً ماهی ۱۰ یا ۱۵ میلیارد و منتقد یک هزارم این را با هزار تا گرفتاری و خدمات دادن به همان آدم‌ها تامین می‌کند. به هر حال وضعیت مالی و اقتصادی تاثیر گذار است و هیچ امنیت شغلی هم وجود ندارد برای روزنامه نگاران و منتقدان، بنابراین این نیاز یک چالش به وجود می‌آورد و آدم‌ها هم با هم متفاوت‌اند برای رفع نیازها. این نابرابری هم البته آسیب ایجاد می‌کند.

گبرلو: پول نقد نویسی پول یک پرس غذا هم نمی‌شود.

کثیریان: سه هر حال این فاصله که به وجود آمد این انگیزه را هم ایجاد کرد که من قلمی دارم و رسانه‌ای دارم و حالا می‌نویسم و پولش را می‌گیرم. اما الان بخش عمده‌ای از روزنامه نگاری و نقد ما آلوده شده است و داریم مشاهده می‌کنیم.

دو نکته مهم را مطرح کردید. من هر دو نکته را می‌پذیرم، اما همچنان احساس می‌کنم اصل موضوع سر جای خودش باقی است. فیلم «گبه» که آقای محسن مخملباف ساختند، در ابتدا یک کار تبلیغاتی سفارشی بود، اما در نهایت از دل آن یک فیلم سینمایی مستقل

و قابل تأمل بیرون آمد. الان صحبت ما مشخصاً درباره «منتقدنما» است. اجازه بدهید یک گریز هم به فوتبال ایران بزنم. سال‌ها گفته می‌شد فوتبال ما ضعیف است چون مثل اروپا پول ندارد. بعد از مدتی، پول تزریق شد، اما باز هم اتفاق خاصی نیفتاد. در حوزه نقد هم به نظر من ما چرا همین است؛ فرض کنیم من نقد سفارشی بنویسم؛ اما اگر چارچوب‌های نقدنویسی را بلد نباشم، اگر سواد لازم را نداشته باشم، اگر آموزش ندیده باشم، خروجی کار چه خواهد بود؟ من دقیقاً در همین نقطه با شما چالش دارم. حتی اگر به یک منتقد، به جای یک میلیون تومان، پنجاه میلیون تومان هم بدهند، خروجی تفاوتی نخواهد کرد. چون «از کوزه همان برون تراود که در اوست». مسئله اصلی این است که آموزش اتفاق نیفتاده است. آن نکته‌ای را هم که آقای کثیریان مطرح کردند، من کاملاً می‌پذیرم. منتقدنما یعنی کسی که نه دانش نقد دارد، نه چارچوب‌های حرفه‌ای را می‌شناسد، نه اصول این کار را بلد است. به نظر من حتی اگر مسئله پول هم به کلی کنار گذاشته شود، تا زمانی که آموزش و تربیت منتقد به صورت جدی اتفاق نیفتد، وضعیت همین خواهد بود.

کثیریان: دقیقاً. ما اصلاً دور هم نشستیم اما همین را بگویم. باید یک چارچوب وجود داشته باشد؛ اما سؤال اساسی این است که این چارچوب را چه کسی تعیین می‌کند و چه نهادی بر آن نظارت می‌کند؟ واقعیت این است که عملاً چنین چیزی وجود ندارد. شما می‌نویسید و چاپ می‌شود، بدون اینکه کسی وسط کار بایستد و بپرسد این متن واقعاً نقد است یا نه. نه سردبیر مؤثری وجود دارد، نه دبیر سرویس سخت‌گیر، و نه مرجعی که کیفیت را بررسی کند.

دقیقاً همین‌طور است. ما در انجمن منتقدان بارها با چنین وضعیتی مواجه شده‌ایم. فردی مطلبی می‌آورد که بالای آن نوشته شده «نقد فیلم»، اما وقتی متن را می‌خوانیم، می‌بینیم اصلاً نقد نیست. در بهترین حالت، فقط داستان فیلم را تعریف کرده و همان را تحویل داده است. صفحه هم با همان پر شده و منتشر شده است. نه کسی می‌پرسد این متن چه نسبتی با نقد دارد، نه کسی بررسی می‌کند که نویسنده اساساً دانش نقد دارد یا نه. شما می‌گویید چارچوب باید وجود داشته باشد؛ بله، ما هم دقیقاً همین را می‌گوییم. اما در عمل، چنین چارچوبی وجود ندارد. و چون این پیش‌فرض در فضای عمومی شکل گرفته که پلتفرم‌ها به منتقدان پول می‌دهند، اگر شما حتی بخواهید یک حرف واقعی و منصفانه هم بزنید، بلافاصله متهم می‌شوید.



گبرلو: من روی آنتن زنده اعلام کردم که از این به بعد منتقد ثابت نداریم. دلیلش هم این بود که از تنوع فکری استفاده شود و بار منفی خاصی به مخاطب تحمیل نشود. در نتیجه، حدود چهل تا چهل و پنج منتقد سینمایی شناخته شده در برنامه حضور پیدا کردند

با می‌گویند از خود پلتفرم پول گرفته‌اید که تعریف کنید، یا از رقیب پول گرفته‌اید که تخریب کنید. در چنین فضایی، آدم با خودش می‌گوید: «اصلاً چرا باید وارد این حوزه بشوم؟» نه خوانی برای ما آمده و نه خوانی رفته، اما به محض ورود، این اتهام‌ها مطرح می‌شود. حتی یک اشاره ساده هم می‌تواند دردسرساز شود. شما فرض کنید فقط در یک استوری بنویسید: «این سریال بد نبود، شروع خوبی داشت.» همین جمله خیلی سریع تبدیل می‌شود به ابزار تبلیغاتی. پلتفرم همان را برمی‌دارد، منتشر می‌کند و می‌گوید «فلانی این را گفته است». بعد شما باید بیاید توضیح بدهید که این صرفاً یک نظر شخصی بوده، نه تبلیغ و نه حمایت رسمی. به همین دلیل است که می‌گویم امنیت نوشتن از بین رفته است. من خودم دیگر حتی آن دو خط استوری را هم منتشر نمی‌کنم. چون احساس می‌کنم اگر چیزی بنویسم، بلافاصله مصادره می‌شود.

در چنین شرایطی، شما عملاً نمی‌توانید نظر واقعی‌تان را بیان کنید. این آشفتگی‌ای که به وجود آمده، باعث شده بعضی‌ها کلاً کنار بکشند و از فضا فاصله بگیرند، چون احساس می‌کنند این فضا به شدت آلوده شده است.

من به‌طور مشخص به یاد دارم سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ که به ماهنامه فیلم‌نگار می‌رفتم و آقای کثیریان سردبیر بودند، ورود به آن تحریریه شبیه ورود به یک کلاس درس بود.

کثیریان: شما نمی‌توانستید هر متنی را بیاورید و انتظار داشته باشید که چاپ